

برساخت اجتماعی عشق در تجربه زیسته زنان: بررسی کیفی مسائل و تبعات روابط عاشقانه دختران مجرد تهرانی

مهران سهرابزاده^۱، عطیه حمامی^{۲*}

چکیده

انتخاب همسر در میان نسل جدید، اغلب یا محصول پیدایی عشق و تعلقات عاطفی است یا به شکل گیری روابط عاشقانه و رمانتیک پیش از ازدواج منتهی می شود. قلم تحقیقات جامعه‌شناختی پیرامون این سوژه، ضرورت بررسی بسیاری از ابعاد موضوع را نشان می دهد. هدف اصلی این پژوهش فهم عمیق تجربه زیسته زنان از روابط عاشقانه و آشکار کردن ابعاد آسیب‌زای این روابط است. از این رو، تحقیق حاضر از نوع کیفی با روش موردپژوهی است. نمونه‌گیری نظری بر مبنای اشباع نظری و استقرای تحلیلی به انتخاب ۲۰ نفر از زنان دارای روابط عاشقانه پیش از ازدواج منجر شده است. معیار انتخاب این افراد تجربه روابط عاشقانه در گذشته یا حال حاضر، منطقه محل سکونت، وضعیت درآمد و سطح تحصیلات (پایگاه اقتصادی-اجتماعی) است. یافته‌ها بر مبنای مصاحبه با مشارکت‌کنندگان نشان می دهد که تقلیل‌گرایی عاطفی و اهمیت صرف رفع نیاز عاطفی به همراه اهمیت امر ازدواج می تواند به شکل گیری روابط عاشقانه نابرابر و تلقی عشق به مثابه ملجائی عاطفی از دیدگاه زنان منجر شود. بدین معنا که در چنین روابطی، زنان به فرد مورد علاقه محوریت می بخشند و هر نوع فداکاری بی چشم‌داشتی را برای وی انجام می دهند و بدین ترتیب، در این زمینه مردان از حمایت عاطفی بیشتری بهره‌مند می شوند. شرایط مؤثر بر تشدید نیاز عاطفی زنان مؤثر واقع می شود عبارت است از خانواده سخت‌گیر یا سهل‌گیر و همچنین شبکه دوستان آن هم از طریق تقویت چشم و هم‌چشمی عاطفی. اندیشه تقلیل‌گرایی زنان به تلقی شخص مورد علاقه به منزله منبع انحصاری رفع نیاز عاطفی منجر می شود و در نتیجه آنان در تعامل با فرد مقابل، انفعال رفتاری و همانندسازی هویتی با معشوق را در پیش می گیرند.

کلیدواژگان

انفعال رفتاری، تقلیل‌گرایی عاطفی، رابطه عاشقانه، نابرابری، نادیده گرفتن خود.

۱. استادیار علوم اجتماعی دانشگاه کاشان
ms3102002@yahoo.com
atiyehamami@yahoo.com

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۵/۲۱

مقدمه

عشق پدیده‌ای چندوجهی است. از یک‌سو با همسرگزینی، ازدواج و خانواده پیوند دارد و از سوی دیگر با ارزش‌ها و هنجارها و فرهنگ یک جامعه. همسرگزینی، در گذشته و در جامعه سنتی ایران، عملی سنتی بود تا نتیجه یک تصمیم‌گیری شخصی. ازدواج ترتیب‌یافته یک هنجار بود؛ گرچه در جامعه امروز نیز با کمی تفاوت نسبت به گذشته ادامه دارد [۱۵؛ ۱۷]، روابط عاشقانه پیش از ازدواج شکل مشروع و پسندیده‌ای نداشت و حتی به‌مثابه تابو در نظر گرفته می‌شد. اما، در حال حاضر، تغییرات وسیعی نسبت به گذشته رخ داده است. کشور ایران، همچون سایر کشورهای جهان سوم، در مرحله گذار از سنت به مدرنیته است که تغییرات اجتماعی وسیعی را در همه پدیده‌های اجتماعی، از جمله ازدواج و همسرگزینی، به خود دیده است. گسترش تحصیلات عمومی، تغییرات در نیروی کار و افزایش اشتغال زنان موجب شده که بخش عمده‌ای از تصمیمات مربوط به زندگی اعضای خانواده، مانند تصمیم‌گیری در مورد ازدواج، از سوی خود افراد اتخاذ شود. امروزه، میزان تعیین‌کنندگی نظر خود فرد (دختر و پسر) در انتخاب همسر برای خودش بیشتر از نظر پدر و مادر است [۱، ص ۲۹]. همچنان‌که میزان اهمیت ملاک «عشق»، به‌منزله ملاک ازدواج، در مقابل ملاک‌های نظر والدین، تقید دینی و زیبایی در نسل جدید نسبت به نسل قبل از انقلاب (متولدان قبل از ۱۳۳۰) بیش از سه برابر است [۲، ص ۹۷]. از سوی دیگر، وقوع انقلاب جنسیتی، ایده‌ها و باورهای مبنی بر برابری دو جنس را دامن زده است. ایده برابری دو جنس از لحاظ آموزش، اشتغال و مشارکت اجتماعی موجب شده زنان سعی کنند همگام با مردان پیش روند که در نتیجه این برابری جنسیتی (یا رقابت جنسیتی)، سن ازدواج زنان به تأخیر می‌افتد. به تأخیر افتادن سن ازدواج هزینه‌ای است که زنان برای دستیابی به برابری فرصت مجبورند پرداخت کنند [۱۷] و تأخیر در ازدواج همراه با گسترش وسایل ارتباطی می‌تواند زمینه‌ای برای گسترش روابط عاطفی میان دو جنس باشد (فارغ از آنکه این روابط با هدف همسرگزینی شکل بگیرد یا نه). بدین معنا که با رشد تکنولوژی، وسایل ارتباطی، همچون ماهواره و نرم‌افزارهای ارتباطی نوین، نیز گسترش یافته است. ابزارهایی که به‌رغم فواید دل‌فریبی که برای جامعه انسانی به همراه آورده‌اند، همواره ارزش‌ها و باورهای آفرینندگان خویش را بر مصرف‌کنندگان خود قالب کرده‌اند. این ابزارها در طول تاریخ ناقلان فرهنگ غرب بوده‌اند. فرهنگی که در آن پایه‌های خانواده سست و متزلزل است و روابط دختر و پسر امری پیش پا افتاده و معمولی به حساب می‌آید. درحالی‌که جامعه ایران مذهبی است و گرچه شاهد گسترش چنین روابطی در قالب روابط عاشقانه میان دو جنس هستیم [۷]، تکنولوژی‌های جدید خطر ورود ارزش‌ها و فرهنگ غرب در زمینه روابط عاشقانه را در ایران گوشزد می‌کنند، زیرا ارزش‌های اجتماعی بستر روابط اجتماعی انسان‌ها هستند و رابطه عاشقانه نیز مانند روابط اجتماعی دیگر در زمینه ساختارها و ارزش‌های

اجتماعی شکل می‌گیرد و بسته به زمینه اجتماعی خود، ویژگی‌های خاصی به خود می‌گیرد. از این رو، هدف اصلی این پژوهش بررسی تجربه زیسته دختران جوان (۱۷-۲۹) در روابط عاشقانه است تا از این طریق به ابعاد آسیب‌زای روابط عاشقانه در میان آن‌ها دست یابد.

پیشینه نظری

به‌طور کلی، آنچه تحت عنوان عشق به جنس مخالف عنوان می‌شود احساسات صمیمانه و محبت‌آمیز یک جنس به جنس دیگر را دربرمی‌گیرد؛ احساساتی که با دل‌بستگی و میل شدید به بودن با کسی که به او عشق می‌ورزیم و احساس ناقص‌بودن بدون او و پیوسته در اندیشه معشوق بودن تعریف می‌شود [۲۰، ص ۲۴]. اما عشق مفهومی بین‌رشته‌ای^۱ است و در حوزه‌های مختلف، اندیشمندان متعددی به آن پرداخته‌اند.^۲ عشق با مفاهیم دیگری همچون عقلانیت، صمیمیت، تعهد و وفاداری، عاطفه و اخلاق و جنسیت پیوند دارد. استرنبرگ در مدل مثلثی خود از عشق^۳، صمیمیت را یکی از مؤلفه‌های عشق می‌داند و آن را شامل رفتارهای می‌داند که نزدیکی عاطفی را در روابط زوجین افزایش می‌دهد [۶، ص ۲۱۱]. اما آنچه در این زمینه و در ارتباط با این پژوهش اهمیت دارد آن است که زنان و مردان از نظر صمیمیت در رابطه عاشقانه با یکدیگر تفاوت دارند و معمولاً رتبه‌های صمیمیت زنان در مقایسه با مردان بالاتر است [۸، ص ۴۰] و این تفاوت‌های جنسیتی می‌تواند بر میزان صمیمیت آن‌ها اثرگذار باشد؛ چه بسا یک رفتار یا کلام حاوی پیام متفاوتی برای هریک از آن‌ها باشد و این تفاوت‌ها می‌تواند بر استنباط و درک فرد از رابطه عاشقانه‌اش تأثیر بگذارد.

از دیگر مفاهیم مرتبط با مفهوم عشق، تعهد است. استیون ناک^۴ معتقد است که ازدواج عاشقانه به‌طور خاص با هنجارهای دائمی بودن ازدواج مطرح نیست، زیرا در خدمت عواطف و صمیمیت جنسی است و این حق را به هریک از طرفین می‌دهد تا به تمایلات و نیازهای درونی خود اهمیت دهند. اما زمانی که طرفین دیدگاهی نهادی به ازدواج دارند، چنین رویکردی ازدواج آن‌ها را به هنجارهای مرتبط با ثبات زناشویی سوق می‌دهد، زیرا در عوض به حمایت

1. Interdisciplinary

۲. در روان‌شناسی، نظریه‌پردازانی چون زیگموند فروید (Freud Sigmund)، اریک فروم (From Erich)، استرنبرگ (Sternberg)، وینچ (Vince)، ریس (Rice) و مانند آن سهم مؤثری در شکل‌گیری پژوهش‌های روان‌شناختی در این حوزه داشته‌اند. در حوزه جامعه‌شناسی نیز، افرادی چون ویلیام گود (Good William)، آندره موالی دانیو (Danino M. Andre)، مری ایوانز (Evans Mary)، آنتونی گیدنز (Giddens Anthony)، زیگمونت باومن (Bauman Zygmunt) و مانند آن نیز به نظریه‌پردازی در این زمینه پرداخته‌اند.

۳. استرنبرگ صمیمیت، تعهد و هیجان را سه مؤلفه تشکیل‌دهنده عشق می‌داند.

4. Steven Nock

ساختارهای اجتماعی و فرهنگی اعتماد کرده‌اند [۳۲، ص ۶۸۷ و ۶۸۸]. گیدنز نیز معتقد است پیش از مدرنیته، نهادهای اجتماعی عامل تداوم روابط شخصی بودند، اما اکنون تعهد تحت‌تأثیر نیروی عشق سازمان می‌یابد، ولی احساسات عاطفی و عشقی خودبه‌خود مجوزی برای تعهد به‌وجود نمی‌آورند. شخص فقط هنگامی خود را به یک نفر دیگر متعهد می‌کند که به دلایلی تصمیم به چنین کاری بگیرد [۱۹، ص ۱۳۶]. آنچه از آرای متفکران یادشده برمی‌آید، این است که می‌توان تعهد را به دو نوع متمایز تقسیم کرد: ۱. تعهد شخصی یا عاطفی که در واقع تعهد فرد است به شخص مقابل تا زمانی که احساسات عاطفی موجود در رابطه آن را ایجاب می‌کند؛ ۲. تعهد اخلاقی یا تعهد به ازدواج که تعهد فرد به اخلاق‌ها و هنجارهای اجتماعی است. بنابراین، فردی که تعهد اخلاقی دارد به شخص مقابل پایبند است، زیرا به نفس از دواج و ساختارهای اجتماعی پایبند است. تعهدی که در این تحقیق راهنمای جمع‌آوری و تحلیل داده‌هاست ترکیبی از هر دو نوع است، زیرا از یک‌سو عشق در میان جوانان اهمیت زیادی پیدا کرده است^۱ و از سوی دیگر جامعه ایران مذهبی است و بدیهی است که صرف تعهد عاطفی مقبولیت کافی ندارد.

بسیاری از نظریه‌پردازان جامعه‌شناسی عواطف از عشق به‌منزله یک احساس سخن به میان آورده‌اند.^۲ برای این جامعه‌شناسان، احساسات به گونه‌ای اجتماعی برساخته می‌شوند. بدین معنا که آنچه افراد احساس می‌کنند، به جامعه‌پذیری فرهنگ و مشارکت در ساختارهای اجتماعی بستگی دارد [۳۱، ص ۲]. از این منظر، می‌توان گفت که عشق برساخته‌ای اجتماعی است که در جریان کنش متقابل در ساختارهای اجتماعی، که آن هم از سوی هنجارها، ارزش‌ها و اعتقادات فرهنگی تنظیم می‌شود، هم تأثیر می‌پذیرد و هم تأثیر می‌گذارد و از سوی فرهنگ و عمل انسان‌ها و در زمینه روابط عاشقانه تعریف می‌شود. از سوی دیگر، زمانی که عشق را به‌منزله احساس در نظر می‌گیریم، باید این نکته را در ذهن داشته باشیم که به شکلی تاریخی، عقل و احساس از یکدیگر جدا در نظر گرفته شده‌اند.^۳ عقل و عشق در واقع دو کفه ترازو به نظر می‌آیند که سنگین شدن یکی با سبک‌شدن دیگری همراه است. بنابراین، هرگاه در روابط انسانی عواطف بر عقل غلبه کند، می‌توان انتظار وقوع آسیب‌ها و ناپهنجاری‌هایی را داشت. اما درون احساسات بشری، رگه‌های عقلانیت قابل پیگیری است، زیرا انسان همواره به دنبال تجربه احساسات مثبت است و از تجربه احساسات منفی دوری می‌کند و این خود نوعی

۱. در مقدمه به توضیح این مطلب پرداخته شده است.

۲. از آن جمله، اپستین (۱۹۸۴) که عشق را دومین احساس بشری می‌داند. همچنین اسکات (۱۹۸۰) که احساسات را به هفت دسته احساس فشار، عشق، ترس، اضطراب، عصبانیت، تنهایی و کنجکاوی تقسیم می‌کند [۳۱].

۳. برای مثال، ماکس وبر (۱۹۲۲/۱۹۶۸) در مفهوم‌پردازی‌هایش، کنش‌های عقلانی و عاطفی را از هم جدا می‌کند و به پیروی از وبر، تالکوت پارسونز (۱۹۵۱) کنش‌ها را به ابزاری و عاطفی تقسیم می‌کند.

عقلانیت^۱ است. از سویی دیگر، آسیب‌ها و مسائلی که عشق در دنیای مدرن امروز به بار آورده است این فرض را که روابط عاطفی انسان‌ها می‌تواند از عقلانیت انسان مدرن امروزی حاکی باشد به چالش می‌کشد. امروزه پیوند میان عشق و اخلاق در جوامع مدرن بسیار کم‌رنگ شده است. روابط عاشقانه هر روز و بیش از پیش گسترش می‌یابد، اما تعبیر «تمامش کردیم» چنان ساده بیان می‌شود که گویی چنین اتفاقی هر روز و به صورتی پیش‌پاافتاده روی می‌دهد و اغلب آرمان‌هایی که درباره ضرورت عشق در روابط بین زن‌ها و مردها مطرح می‌شوند، نقاب‌هایی هستند که بر رابطه جنسی کشیده می‌شوند [۳؛ ۴؛ ۲۴]. همچنان که بسیاری از فمینیست‌ها نیز بر این عقیده‌اند که روابط عاشقانه در دنیای امروز به افزایش سلطه مردان بر زنان منجر می‌شود [۹؛ ۱۰]، بنابراین، گرچه روابط عاشقانه همواره با شادی و کامیابی بشر تداعی می‌شود، خود با مسائل فراوانی روبه‌روست.

مروری بر تحقیقات پیشین

پژوهش‌های جامعه‌شناختی اندکی در زمینه روابط عاشقانه در ایران انجام گرفته و در تحقیقات خارجی نیز کمتر به مسائلی پرداخته شده که ممکن است بر محور روابط عاشقانه استوار باشد. با وجود این، به اهم تحقیقاتی که با موضوع حاضر پیوند نزدیکی دارد اشاره می‌شود.

صفایی (۱۳۹۰) در پژوهشی با عنوان «جوانان و عشق؛ تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه» به تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه از دیدگاه جوانان ۱۹-۳۰ سال شهر تهران پرداخته است. این پژوهش با استفاده از رویکرد نظریه‌پردازی داده‌محور به انجام رسیده است. یافته‌های تحقیق مذکور نشان می‌دهد که دلیل گرایش زنان به روابط عاشقانه مقوله «خطر هدفمند» است. بدین معنا که با افزایش سن ازدواج، جامعه مدام بر اعتبار اجتماعی دختران از طریق ازدواج تأکید می‌کند و به همین دلیل، آن‌ها مجبور به پذیرش خطر ورود به روابط پیش از ازدواج با هدف رسیدن به نتیجه ازدواج می‌شوند [۱۳]. پژوهش یادشده به‌رغم آنکه درصد بررسی آسیب‌های ناشی از تجارب عاشقانه است، در پایان دلیل گرایش زنان به روابط عاشقانه را نشان می‌دهد و به آسیب‌هایی که ممکن است در بطن تجربه عاشقانه برای زنان به وجود آید هیچ اشاره‌ای نمی‌کند و صرف ورود زنان به یک رابطه عاشقانه را به‌مثابه خطر تلقی می‌کند.

از دیگر پژوهش‌های انجام‌گرفته در این زمینه پژوهشی است با عنوان «تغییرات گفتمان عشق در بستر تحولات اجتماعی: تحلیل گفتمان ترانه‌های پاپ دهه ۵۰ و ۸۰» (کهربا بیان، ۱۳۹۰). در

۱. از دیدگاه نظریه مبادله، افراد در انتخاب‌های خود عقلانی عمل می‌کنند و درصد به حداکثر رساندن سود و به حداقل رساندن زیان‌اند [۲۰].

این رساله، برای پاسخ به اینکه چه ادراکی از عشق وجود دارد متن ترانه‌های مردم‌پسند با روش تحلیل گفتمان انتقادی تجزیه و تحلیل شده است. مدل نظری استفاده‌شده مختصات اجتماعی عشق را به‌مثابه رابطه‌ای اجتماعی بیان می‌کنند که عبارت‌اند از: عشق به‌مثابه امری مدرن که آن را اساس ازدواج می‌داند، عشق به‌مثابه رابطه‌ای میان زن و مرد که از مناسبات توزیع قدرت میان آن دو تأثیر می‌پذیرد و عشق به‌مثابه منبعی برای لذت که نهادهای اجتماعی سعی در کنترل آن دارند. گفتمان‌های شناسایی‌شده عبارت‌اند از گفتمان نفرت و تلافی، شیفتگی و وابستگی و پشیمانی و دل‌جویی، لذت‌جویی و خوش‌گذرانی [۱۸]. این پژوهش از آن جهت حائز اعتناست که مدلی نظری را به‌کار گرفته است که در آن رابطه عاشقانه را به‌مثابه رابطه‌ای اجتماعی در نظر می‌گیرد که از ساخت‌های اجتماعی چون قدرت، ازدواج و نهادهای اجتماعی تأثیر می‌پذیرد و از این جهت ممکن است رنگ‌وبویی خاص به خود گیرد. اما این تحقیق رابطه عاشقانه را در جریان زندگی عینی و روزمره انسان‌ها بررسی نکرده است.

مبصری (۱۳۸۵) در تحقیقی به نام «سنخ‌شناسی سیاست‌های جنسی زنان در روابط صمیمانه و عوامل مؤثر بر آن»، که با استفاده از روش کیفی و به کمک تکنیک مصاحبه در میان زنان انجام گرفت، نشان داد زنان بررسی‌شده علائمی از نابرابری در هم‌زیستی و صمیمیت را آشکار کردند که در کنار آن باز نشدن روی زن و شوهر به همدیگر وجود دارد. در این پژوهش، رابطه داوطلبانه میان زنان کمتر دیده شده است و بیشتر توجیه وضع موجود و پایین بودن حساسیت ایشان به پیگیری لذت جنسی دیده شده است [۲۱]. نکته مثبت این تحقیق آن است که به تفاوت‌های جنسیتی در روابط صمیمانه پرداخته است، اما فقط به توصیف نابرابری جنسی و فرودستی زنان در روابط صمیمانه پرداخته و به دلایل آن اشاره نکرده است.

در زمینه تحقیقات خارجی می‌توان به مطالعه‌ای با عنوان «تحلیل بین‌فرهنگی مدل‌های عشق رمانتیک در میان شهروندان امریکایی، روسی و لیتوانی» (Munck, 2011) اشاره کرد. روش این مطالعه از هر دو نوع کمی و کیفی است. نتایج نشان داده است که در زمینه‌های ذیل میان آرای افراد درباره عشق شباهت فرهنگی وجود داشته است: احساسی ناخودآگاه، شادی، علاقه و اشتیاق شدید، دگرخواهی و تلاش برای معشوقی بهتر بودن؛ اما در فرهنگ امریکایی تلقی از عشق به معنای روابط دوستانه آسان است؛ درحالی‌که در فرهنگ روسی و لیتوانی نگرش به عشق به معنای امری موقتی و غیرواقعی است [۲۹]. این تحقیق از آن رو که به ادراک فرهنگی غرب در زمینه عشق اشاره کرده است درخور توجه است و می‌تواند زمینه مقایسه در تحلیل‌های آتی باشد.

همچنین، پژوهشی با عنوان «جنسیت و معنای روابط رمانتیک بزرگسالان: با تأکید بر پسران (Longmore & Giordano 2006)، در جامعه امریکا انجام گرفته است. این مطالعه از یک دیدگاه کنش متقابل نمادین برای بررسی ماهیت ارتباط، احساس و تأثیرپذیری در روابط

رمانتیک استفاده می‌کند. یافته‌ها، براساس مصاحبه ساخت‌مند با ۱۳۰۰ فرد بزرگسال، نشان می‌دهد که پسران به‌طور معناداری سطوح پایین‌تری از اعتماد به جنبه‌های مختلف رابطه رمانتیک را گزارش کردند، اما سطوح مشابهی از تعهد عاطفی همچون دختران داشتند. همچنین، پسران قدرت و تأثیرگذاری بیشتری در رابطه داشتند [۲۷]. مطالعه مذکور، همچون پژوهش مبصری (۱۳۸۵)، قدرت بیشتر مردان در رابطه عاطفی را نشان می‌دهد و از آن جهت که به ماهیت تجربه عاشقانه افراد و تفاوت‌های جنسیتی در این زمینه می‌پردازد، حائز اهمیت است، اما این پژوهش نیز خاص جامعه غرب است و دلالت‌های آن به جامعه ایران تعمیم‌پذیر نیست.

روش تحقیق

روش تحقیق کیفی در مطالعه حاضر، روش موردپژوهی عمیق^۱ است. موردپژوهی کیفی یک روش پژوهش استقرایی و اکتشافی است که به پژوهشگران در حوزه‌های موضوعی گوناگون امکان می‌دهد تا به بررسی عمیق یک مسئله بپردازند [۲۶، ص ۴۲۰]. در این مطالعه، که در میان زنان شهر تهران انجام گرفته است، با استفاده از نمونه‌گیری نظری^۲ و معیارهای تجربه رابطه عاشقانه پیش از ازدواج، تجربه ناکامی در روابط عاشقانه و پایگاه اقتصادی و اجتماعی، ۲۰ نفر از دختران مجرد بررسی شدند. پنج نفر از دختران در گذشته یک رابطه عاشقانه را تجربه کرده بودند و در حال حاضر فاقد چنین رابطه‌ای بودند و ۱۵ نفر دیگر در زمان پژوهش رابطه عاشقانه و عاطفی داشته‌اند. دامنه سنی دختران بین ۲۱ تا ۲۷ سال بوده است. چهار نفر از آن‌ها ساکن جنوب شهر، ۶ نفر ساکن مناطق شمالی و ۱۰ نفر دیگر ساکن مناطق مرکزی شهر تهران بوده‌اند. از نظر تحصیلی، بیشتر مشارکت‌کنندگان مدرک لیسانس داشته‌اند. از نظر درآمد، ۵ نفر تا ۵۰۰ هزار تومان، ۸ نفر تا یک میلیون تومان و مابقی درآمد بالاتر از یک میلیون تومان را گزارش کرده‌اند. از نظر طبقه اقتصادی و اجتماعی، ۲ نفر خود را به طبقه پایین، ۱۴ نفر به طبقه متوسط و ۴ نفر به طبقه بالا منتسب کرده‌اند. به‌طور کلی، نمونه بررسی‌شده تنوع درخور ملاحظه‌ای از دختران را دربرگرفته است.

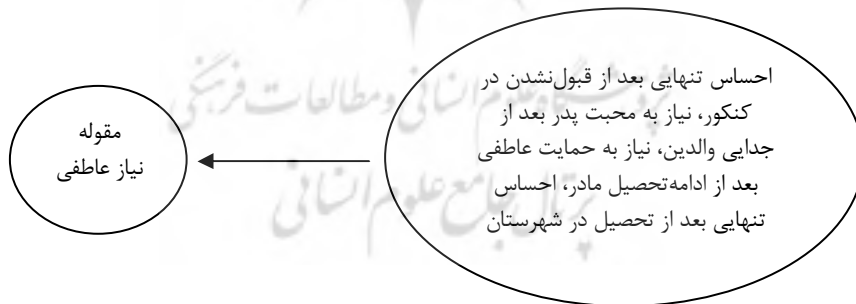
در این پژوهش، تحلیل داده‌ها از طریق کدگذاری نظری انجام گرفت که مراحل کدگذاری مشتمل بر کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی است [۲۳، ص ۱۴]. در ادامه نمونه‌ای از کدگذاری داده‌ها آمده است.

1. in-depth case study

۲. نمونه‌گیری نظری عبارت است از فرایند گردآوری داده‌ها که به محقق امکان می‌دهد به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را گردآوری و تحلیل کند و تصمیم گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله بعدی گردآوری و آن‌ها را شناسایی کند [۱۳، ص ۱۳۸].

جدول ۱. نحوه ساخت مفاهیم از داده‌های خام

مفاهیم	داده‌های خام
احساس تنهایی پس از قبول نشدن در کنکور	اون موقع خیلی احساس تنهایی می‌کردم کنکور قبول نشده بودم هیچ‌کس هم نبود که دلداری م‌بده. دلم می‌خواست اون خلأ و تنهایی را پر کنم.
نیاز به محبت پدر بعد از جدایی والدین	توی یه مقطعی از زندگی‌م، یعنی در واقع سه‌سالگی، مامانم با بابام قهر می‌کنه و می‌آد تهران. بعد اون من از محبت پدر دیگه هیچی ندیدم. اصلاً تصویر خاصی از پدر ندارم. همین خلأ عاطفی بزرگی تو زندگی من شد. داداش‌هام سعی می‌کردن محبت کنن، ولی خوب برادرزاده‌هام رو می‌دیدم که برادرم چقدر به بچه‌هاش محبت می‌کنه، گاهی تو خلوت خودم می‌رفتم. بعد یه مدت سعی کردم این محبت رو تو جنس مخالفم به دست بیارم.
نیاز به حمایت عاطفی بعد از ادامه تحصیل مادر	من آدمی بودم که از بچگی به پدرم وابسته بودم. بعد از طلاق پدر مادرم دنبال کسی می‌گشتم که جای خالی پدرم را برام پر کنه. چون از ۲ سالگی بابام من رو بزرگ کرد. ۲ سالگی من تازه مادرم شروع به تحصیل کرد و اون موقع بابای من بازنشست شد و بابام من رو بزرگ کرد. همیشه با بابام بودم. این بود که بعد از جدایی پدر مادرم من با مامانم بودم. تا ۲ سال پیش. این بزرگ‌ترین ضربه عاطفی برای من بود. خیلی سخت بود به خاطر همین اومدم با آدمی رابطه برقرار کردم که مثل بابام بود. نظامی بود. مثل پدرم و اختلاف سنی زیادی باهاش داشتم.
احساس تنهایی پس از تحصیل در شهرستان	چون یه آدمی بودم که به خانواده خیلی وابسته بودم، بعد که دانشگاه قبول شدم و رفتم شهرستان شدیداً دنبال این بودم که کسی بهم محبت کنه.



شکل ۱. نحوه ساخت مقوله از مفاهیم

تحلیل مصاحبه‌ها با چند بار شنیدن فایل صوتی مصاحبه و سپس کدگذاری هم‌زمان با گردآوری داده‌ها انجام گرفت. در این پژوهش، برای کسب اعتبار داده‌ها تلاش شد که فضای صمیمانه با مشارکت‌کننده ایجاد شود تا پاسخ‌گو با اطمینان خاطر به پرسش‌ها پاسخ دهد. همچنین، از

مصاحبه‌شوندگان هیچ‌گونه اطلاعات شخصی پرسیده نمی‌شد و برای آرامش بیشتر آن‌ها، مکان اصلی مصاحبه‌ها پارک و مکان‌های عمومی در نظر گرفته شد. برای افزایش پایایی داده‌های تحقیق، محقق علاوه بر استفاده از راهنمای مصاحبه، به حفظ سؤالات راهنمای مصاحبه اقدام کرد تا پرسش سؤالات و مصاحبه با مشارکت‌کننده جریان طبیعی داشته باشد. محقق پس از گذشت دو ماه از تحلیل نهایی به بازخوانی داده‌ها و کدگذاری مجدد داده‌ها اقدام کرد و مقوله‌های به‌دست‌آمده در مرحله دوم با مقوله‌های اولیه مقایسه شد که در مرحله دوم تغییراتی جزئی اعمال شد. همچنین، در کدگذاری انتخابی، یافته‌های تحقیق برای بسیاری از محققان در این رشته قرائت شد تا محقق از برداشت خود اطمینان حاصل کند. مطابق مدل پارادایمی اشتراوس و کوربین یافته‌ها حول محورهای علل، پدیده، شرایط میانجی، استراتژی‌های کنش و کنش متقابل و پیامدها شکل گرفته است.

یافته‌های پژوهش

الف) علل

تقلیل‌گرایی^۱ عاطفی

یافته‌ها نشان می‌دهند حاکمیت اندیشه تقلیل‌گرایانه در میان زنان بررسی‌شده، که به اهمیت صرف برخی موارد در نگاه کنشگر و نادیده‌گرفتن مواردی دیگر اشاره دارد، محملی در جهت‌گرایی زنان به برقراری روابط عاشقانه است. بدین معنا که زنان بررسی‌شده با برجسته‌کردن مسئله رفع «نیاز عاطفی» همراه با «ولولیت‌بخشی به ازدواج» در وهله دوم، نوعی اندیشه تقلیل‌گرایانه از خود نشان دادند. آن‌ها دلیل اصلی‌گرایی خود به روابط عاشقانه را نیاز به حمایت عاطفی عنوان کردند و معتقد بودند که کارکرد عاطفی چنین روابطی در خانواده یا در میان دوستان وجود ندارد و به این روابط به‌مثابه تنها تدبیر رفع نیاز عاطفی خود می‌نگریستند. اما از سوی دیگر، با بی‌اعتنایی به مسائل یا زمینه‌هایی که ایجاد یک رابطه عاطفی بادوام را میسر می‌کند، نشان می‌دادند که در واقع همه عوامل مهم در ایجاد یک رابطه عاطفی را به نفع یک عامل تقلیل می‌دهند. شناخت سطحی از فرد مقابل و انگیزه‌های واقعی او برای برقراری رابطه عاطفی، که او را لایق عشق ورزیدن کند، و همچنین بی‌اعتنایی به تطابق ارزش‌ها و الگوهای رفتاری و شخصیتی طرفین، آن هم به امید رسیدن به شناخت و سازگاری، در آینده‌ای نه‌چندان دور از جمله مواردی است که نشان می‌دهد برای آن‌ها فقط رفع نیاز عاطفی شرط کافی برای برقراری رابطه عاطفی است.

۱. لازم است که در اینجا به مفهوم reductionism یا تقلیل‌گرایی اشاره‌ای شود. تقلیل‌گرایی یا فروکاست‌انگاری نوعی نگرش به طرح و حل مسئله است که براساس آن کلیت یک پدیده پیچیده به یک یا چند جزء آن فروکاسته می‌شود؛ مثلاً زمانی که مارکس در نظریه خود به اقتصاد توجه می‌کند و سایر عوامل را نادیده می‌گیرد، در واقع همه علت‌ها و مسائل را به اقتصاد تقلیل داده است.

(مصاحبه‌شونده) ما لحظه‌های خوشی رو باهم داشتیم. خوشبختی همینه دیگه. چیزی غیر از اینه؟ باهم درس می‌خوندیم، باهم می‌رفتیم سینما (نیاز عاطفی)... حتی بهش گفتیم من به مقدار پول دارم خودم خونه می‌گیرم، ولی قبول نکرد.

(مصاحبه‌گر) تو که خیلی از اون سری. راحت می‌تونی با یکی بهتر از اون باشی.

(مصاحبه‌شونده) این ریاست (است) که من به سر بودن خودم فکر کنم. فکر می‌کنم خیلی اخلاقی نیست که فکر کنم اون از من پایین‌تره... (نادیده‌گرفتن اختلاف طبقاتی).

همچنین، دختری ۲۱ ساله، ساکن منطقه منیریه و دارای رابطه عاشقانه این چنین می‌گوید:

اون موقع خیلی احساس تنهایی می‌کردم. کنکور قبول نشده بودم. هیچ‌کس هم نبود که دلدارم بده. دلم می‌خواست اون خلأ و تنهایی را پرش کنم (نیاز به رفع احساس تنهایی).

از سوی دیگر، دختران مطالعه‌شده به اهمیت ازدواج در زندگی آینده خویش اشاره می‌کنند. آن‌ها پس از دل‌بستگی به شخص مقابل، ازدواج با وی را به‌منزله هدفی بسیار مهم دنبال می‌کنند و تلاش می‌کنند تا رابطه عاطفی را به سمت ازدواج سوق دهند.^۱ درواقع، آن‌ها به دنبال ازدواج عاشقانه بودند^۲ و وفاداری فرد مقابل را نیز در تعهد او به ازدواج می‌دیدند. یکی از مشارکت‌کنندگان، که دختری ۲۲ ساله، دانشجوی مقطع کارشناسی و ساکن منطقه غرب تهران است، در این زمینه می‌گوید:

دنبال این بودم که واسه ازدواج یکی رو پیدا کنم. دیگه بعدش مثل اینکه ذهنت آزاد بشه دغدغه‌ای نداشتم.

از سوی دیگر، یافته‌ها نشان می‌دهد که زمینه‌هایی چند، نیاز عاطفی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اولین زمینه مؤثر بر تشدید نیاز عاطفی زنان «خانواده» است. «خانواده مطلق‌گرا (استبدادی و سخت‌گیر) و در نقطه مقابل خانواده سهل‌گیر» به‌مثابه بستری مهم در تشدید نیاز عاطفی دختران نقش ایفا می‌کنند.

ب) شرایط میانجی

خانواده سهل‌گیر / سخت‌گیر

خانواده اقتدارگرا به علت فقدان تعامل سازنده در میان اعضای خویش و به دلیل وضع محدودیت‌های فراوان برای دختران جوان می‌تواند به ایجاد احساس تنهایی و انزوای عاطفی آنان منجر می‌شود. این دختران در خانواده‌های مذکور از فقدان ارتباط صمیمانه با والدین

۱. هنگامی که از دختران این سؤال پرسیده می‌شد که آیا در ابتدا فرد مقابل از شما خواستگاری کرد؟ بیشتر آن‌ها

پاسخ صریحی نمی‌دادند و اظهار می‌کردند که «هدف آشنایی بود تا ببینم می‌توانیم با یکدیگر ادامه بدهیم یا نه».

۲. این امر خود می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. در قسمت نتیجه‌گیری، به پاره‌ای از آن‌ها اشاره شده است.

خویش حکایت می‌کنند. همچنین سهل‌گیرانه عمل کردن والدین در قالب فقدان نظارت دقیق بر رفتار و روابط دختران و اعطای آزادی غیرمنطقی به آنان به گسست در پیوند عاطفی آنها با خانواده خود منجر می‌شود. از این رو، آنها روابط عاشقانه را برای یافتن نوعی حمایت عاطفی انتخاب می‌کنند و در این حالت عشق برای آنها معنایی جز «ملجائی عاطفی» نمی‌یابد. دختری ۲۶ ساله، دارای تحصیلات کارشناسی ارشد و ساکن منطقه شمال تهران، که یک سال از رابطه عاشقانه‌اش می‌گذرد، می‌گوید:

شده حتی می‌خوام اضافه‌کاری بمونم زنگ می‌زنم خونه می‌گم دیرتر می‌آم. بعد یه ساعت از پنجره نگاه می‌کنم می‌بینم بابام جلو در شرکت تو ماشین نشسته... با امیر که دوست شدم خیلی احساس خوبی پیدا کردم. بهم آرامش داد. چیزی که نداشتم من رو از تنهایی درآورد. دیگه با پدر مادرم هم راحت‌تر کنار می‌آم.

یافته‌ها نشان‌دهنده رفتار مطلق‌گرایانه خانواده زنان^۱ در اعطای آزادی و اعمال محدودیت بر دختران است و به گونه‌ای این دو امر همچون دو کفه ناهم‌تراز در برابر یکدیگر ظاهر می‌شوند. به عبارت دیگر، آنجا که خانواده آزادی بی‌حدوحصری را در اختیار دختران می‌گذارد، با وجود اطلاع از روابط عاشقانه پیش از ازدواج دختران، محدودیت خاصی برای آنها در نظر نمی‌گیرد، ولی در زمان مطرح‌شدن ازدواج عاشقانه، تمایل فراوانی برای سلب انتخاب عاشقانه (و آزادی از پیش در اختیار گذاشته شده) آنها از خود نشان می‌دهد و این امر در حالی است که هدف ثانویه دختران در روابط عاشقانه «ازدواج» با شخص مورد علاقه است. به عبارت دیگر، به همان میزان که عشق و ازدواج از دیدگاه دختران در پیوند با یکدیگر قرار می‌گیرند، خانواده این دو را از یکدیگر منفک می‌کند.

دختری ۲۵ ساله، متولد کرمانشاه و ساکن خیابان نواب، می‌گوید:

خانواده من کاملاً مطلع بودن، ولی با ازدواج مخالف بودن. ولی برای من مهم نبود چون دوشش داشتم.

در هماهنگی با یافته‌های یادشده، بسیاری از مطالعات نشان می‌دهند که عشق، به‌منزله مبنای ازدواج، نقش کمی در فرهنگ‌های جمع‌گرایانه دارد [۲۵؛ ۲۸]. همچنین، به‌طور مشابهی برخی محققان [۳۰] معتقدند عشق زمانی به‌منزله عنصری ضروری شناخته می‌شود که فرهنگ فردگرایانه جایگزین پیوندهای گروهی و خانوادگی شود. از این رو، می‌توان گفت در فرهنگ‌های جمع‌گرایانه و سنتی، عشق ضرورتاً مبنای ازدواج قرار نمی‌گیرد.

۱. نویسنده بر این باور است زمانی که خانواده محدودیت فراوانی را برای اعضای خویش وضع می‌کند یا برعکس زمانی که هیچ محدودیت خاصی را برای آنها در نظر نمی‌گیرد، در هر دو حالت، نوعی نگرش مطلق‌بینانه اتخاذ کرده است.

شبکه دوستان / چشم و هم‌چشمی عاطفی

از سویی دیگر، شبکه دوستان با ایجاد پدیده «چشم و هم‌چشمی عاطفی»، در جهت‌دهی دختران به سمت روابط عاشقانه سهم مهمی دارد. بدان معنا که وجود روابط عاشقانه نزد دوستان و همالان و فقدان این روابط نزد شخص می‌تواند به نوعی فشار ساختاری ضمنی، احساس محرومیت و نیاز عاطفی کاذب در دختران در جهت رفع این نیاز همراه با الگوبرداری از گروه مرجع دوستان منجر شود. مطالعات نیز نشان می‌دهند که روابط گروه همسالان و گروه‌های غیررسمی افرادی که در سنین مشابهی هستند معمولاً در شکل دادن به نگرش‌ها و رفتار افراد اهمیت پایداری دارند [۲۰].

دختری ۲۴ ساله، ساکن یکی از خیابان‌های مرکزی شهر تهران که در ۱۸ سالگی ارتباطی عاشقانه را تجربه کرده است، می‌گوید:

دوست داشتم که با یکی آشنا بشم. یکی که بهم محبت کنه. من هم بهش محبت کنم. همه دوستام رو می‌دیدم که با یکی هستن، من هم دلم می‌خواست یکی باشه که عاشق من باشه.

عوامل ذکرشده باعث می‌شود که دختران عشق و روابط عاشقانه را به‌مثابه ملجائی عاطفی تلقی کنند و از سویی دیگر چنین اندیشه تقلیل‌گرایانه‌ای را درباره شخص مورد علاقه نیز تعمیم دهند و او را به‌منزله یگانه پایگاه رفع نیاز عاطفی خود بشناسند. این امر عامل سازمان‌دهنده کنش‌های دختران مذکور در مقابل فرد مورد علاقه می‌شود.

ج) استراتژی‌های کنش و کنش متقابل

نادیده گرفتن خود، کنترل و خشونت

یکی از استراتژی‌های دختران در روابط عاشقانه، بزرگ‌نمایی ویژگی‌های مثبت و کوچک‌نمایی ویژگی‌های منفی فرد مورد علاقه است. آن‌ها هرگونه کم‌توجهی و عدم ابراز محبت از سوی فرد مقابل را به‌مثابه وقار و متانت شخصیت او تلقی می‌کنند. همچنان که نادیده‌گرفتن خود در ارتباط با شخص مورد علاقه را همچون عاملی در جهت تداوم صمیمیت و عشق در نظر می‌گیرند. آن‌ها با هدف استمرار رابطه عاشقانه، از پیگیری خواست فردی خود در مقابل خواست معشوق خودداری می‌کنند. همچون پذیرفتن رابطه نامشروع جنسی به‌منزله یکی از ملزومات تداوم ارتباط عاشقانه. یکی از مصاحبه‌شوندگان، دختری ۲۳ ساله، ساکن محله پانزده خرداد، گزاره یادشده را تأیید می‌کند:

اوایل اصلاً خوشم نمی‌اومد که به من دست بزنه یا دست هم رو بگیریم. ولی خوب اگه این چیزها هم نبود، فکر می‌کنم ارتباطمون هم تموم می‌شد.

آن‌ها به سرکوب آن دسته از علایق فردی خود، که در تلاقی با رأی معشوق قرار می‌گیرد،

می‌پردازند و این سرکوب را به منزله «گذشت در رابطه عاشقانه» تلقی می‌کنند. همچنین، دختران هرگونه نظارت و کنترل‌گری مردان را به منزله نشانه‌های عشق و صمیمیت تفسیر می‌کنند و پس از شکست در رابطه خود، به بیان ناملایمات رفتاری فرد مورد علاقه می‌پردازند؛ مثلاً یکی از دختران ۲۱ ساله در بیان تجربه ارتباط عاشقانه خود، پس از ناکامی، این‌گونه می‌گوید:

دوست نداشت که من برم دانشگاه. می‌گفت اگه بری ممکنه با یکی دیگه آشنا بشی... یه جورایی دیگه به هر سازی که می‌زد من می‌رقصیدم. خیلی وقت‌ها تعقیب می‌کرد. من هم خیلی خوشحال می‌شدم. می‌گفتم چقد من رو دوست داره که همه‌جا حواسش به من هست.

در تأیید یافته یادشده، مطالعات برخی محققان نشان می‌دهند که زنان اغلب برای توضیح روابط عاشقانه خود از گفتمان برابری استفاده می‌کنند؛ یعنی شخص مقابل را به گونه‌ای جلوه می‌دهند که هیچ‌گاه خشن و نابرابرانه عمل نمی‌کند. چنین گفتمانی نابرابری جنسیتی را به چالش نمی‌کشد و اختلاف قدرت در این روابط را پنهان می‌کند [۲۲].

انفعال رفتاری و همانندسازی هویتی زنان

یافته‌های به‌دست‌آمده از تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد بسیاری از دختران با نادیده گرفتن خود در طول رابطه عاشقانه، علایق شخصی خویش را بر محور علایق، اهداف و نیازهای شخص مورد علاقه شکل می‌دهند. به عبارت دیگر، آن‌ها به دلیل نگرش بت‌واره به فرد مقابل، تمایل فراوانی برای راضی نگه‌داشتن وی از خود نشان می‌دهند و در این راستا، رفتارهای خود را همسو با علایق فرد مقابل تنظیم می‌کنند. موارد یادشده باعث می‌شود که زنان به همانندسازی هویتی خود با شخص مورد علاقه در ابعاد مختلف ارزشی و هنجاری بپردازند؛ مثلاً یکی از دختران این‌چنین می‌گوید:

بعد از آشنایی من چادری شدم؛ چون اون خیلی دوست داشت من اون‌طوری باشم.

چنین کنش‌هایی نشان‌دهنده شکل‌گیری روابط عاشقانه نابرابر است؛ روابطی که هسته آن را خشونت و نابرابری‌های جنسیتی و سلطه مردان بر زنان تشکیل می‌دهد، اما زنان با نادیده گرفتن خشونت (چه در وجه عینی و چه نمادین) و نابرابری، عاملان اصلی تجهیز بستر چنین روابطی هستند.

د) پیامدها

غفلت اجتماعی

نادیده‌انگاری خود و در مقابل اهمیت‌بخشی فزاینده به دیگری (شخص مورد علاقه) در ارتباط عاشقانه به غفلت زنان، از برخی جوانب زندگی اجتماعی خویش نسبت به زمان پیش از آشنایی

با معشوق منجر می‌شود. این جوانب، حوزه‌های «روابط اجتماعی»، «تحصیل و یا شغل» و «هنجارهای اجتماعی» را دربرمی‌گیرد. بسیاری از مصاحبه‌شوندگان کاهش بسیار شدید ارتباط اجتماعی خود با سایر دوستان و اطرافیان را پس از ارتباط عاشقانه گزارش می‌کنند. دختری ۲۷ساله و ساکن منطقه تهرانپارس، که به مدت ۵ سال ارتباط عاشقانه‌ای را تجربه کرده است و چند ماه از ناکامی عشقی وی می‌گذرد، این چنین می‌گوید:

چون باهوش بودم و می‌خواستیم آینده‌مون رو باهم بسازیم، دیگه همه برنامه‌ها و فکرهام با اون بود. به خاطر اون رابطه‌ام با خیلی از دوستانم قطع شد. چون نمی‌خواستم ناراحت بشه که با دوستانم می‌رم بیرون. همه تفریحم شده بود خودش.

همچنین، محوریت نقش فرد مورد علاقه به حاشیه راندن و فرعی قلمداد کردن تحصیل و شغل و مواجه شدن برخی از آنان با آسیب‌هایی در این امور منجر می‌شود. یکی از دختران در توصیف ارتباط گذشته خود این گونه می‌گوید:

وقتی رفت سعی کردم زندگی‌م رو بهتر کنم. چون وقتی باهام بود همه چیز و تمام وقتم با اون بود. دانشگاه دو ترم مشروط شدم. چون خودم رو به اون وابسته کرده بودم.

از سویی دیگر، توجه بسیاری از دختران جوان مذکور به هنجارهای اجتماعی (یا قومی) و اخلاقی موجود تابعی از توجه آن‌ها به شخص مورد نظر می‌شود.

دختری ۲۷ساله، دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد و ساکن غرب تهران، بی‌اعتنایی خود به هنجارهای مذهبی و تعلق قومی خود را با بیان این گزاره نشان می‌دهد:

بردمش پیش استادهامون، همه تأییدش کردند. دوستانم هم همین‌طور. بعد توی خونه گفتم اما خونه گفتند یکی که ترکه و یکی اینکه مذهبش به ما نمی‌خوره... .

ناکامی آسیب‌زا

ماهیت روابط نابرابر عاشقانه به گونه‌ای است که در صورت جدایی طرفین از یکدیگر می‌تواند پیامدهای منفی برای زنان دربرداشته باشند. یافته‌ها نشان می‌دهد جدایی اغلب به‌مثابه ناکامی برای زنان تفسیر می‌شود. مهمترین پیامدهای اجتماعی ناکامی از دیدگاه زنان بررسی شده عبارت‌اند از: «اعتماد جنسیتی»، «سرکوب عشق» و «کاهش منزلت اجتماعی». بسیاری از مصاحبه‌شوندگان پس از جدایی نگرشی منفی به جنس مرد را گزارش می‌کنند. آن‌ها با بیان بی‌اعتمادی به شخص مورد علاقه، این ویژگی را نسبت به جنس مرد تعمیم می‌دهند. چنین نگرشی به سرکوب عشق و جلوگیری از تجربه مجدد روابط عاشقانه نزد زنان مذکور منجر می‌شود. دختری ۲۶ ساله، دارای مدرک کارشناسی و ساکن منطقه صادقیه، که در زندگی خود شکست عشقی را تجربه کرده است، می‌گوید:

به حرف هیچ مردی دیگه نمی‌تونم اعتماد کنم. هیچ‌کس رو نمی‌تونم وارد زندگی‌م کنم.

همچنین بسیاری از زنان ناکامی در عشق را به کاهش شأن خود در میان خانواده، دوستان و آشنایان منجر دانسته‌اند.

مثال زیر از زبان دختری ۲۵ ساله و ساکن منطقه تجریش، مؤید مطلب یادشده است.

دیگه مثل قبل به من نگاه نمی‌کنن. تمام خانواده و فامیل همه می‌دونستن چون قصد ما ازدواج بود. الکی که نبود. الان برمی‌گردن می‌گن دیدی ما از اولش می‌گفتیم کشکه. ما از اولش می‌دونستیم به نتیجه‌ای نمی‌رسه.

بحث و نتیجه‌گیری

در این تحقیق، اشاره شد که در زمینه روابط عاشقانه تحقیقات متعددی در کشورهای غربی انجام گرفته است. اما عدم مشروعیت روابط عاشقانه پیش از ازدواج در جامعه ایران، به مغفول ماندن این حوزه و همچنین آسیب‌های اجتماعی پدیدار شده از این ناحیه منجر شده است. بنابراین، ما تلاش کردیم آسیب‌ها و مسائل نهفته در روابط عاشقانه در میان دختران جوان را نشان دهیم. یافته‌های این پژوهش نشان داد که علت گرایش دختران به روابط عاطفی پیش از ازدواج، نیاز عاطفی و امر ازدواج است و اگر اهمیت مسائل مذکور در ذهن کنشگران افزایش یابد، می‌تواند به نادیده گرفتن بسیاری از مسائل دیگر منجر شود و به همین علت ما این مقوله را تقلیل‌گرایی عاطفی نام نهادیم. نیاز عاطفی دختران، همان‌گونه که پیش از این بدان اشاره شد، خود متأثر از زمینه‌های مختلفی است، اما تمایل دختران به ازدواج می‌تواند با افزایش سن ازدواج زنان تبیین شود. همان‌گونه که کاظمی‌پور (۱۳۸۹) اشاره می‌کند، تمایل زنان برای دستیابی به فرصت برابر با مردان، به افزایش سن ازدواج در زنان منجر می‌شود. تأخیر در ازدواج و تمایل دختران برای رفع نیاز عاطفی خویش و در نقطه مقابل فقدان مکانیزم مشروع برای رفع این نیاز به گرایش آن‌ها به روابط عاطفی پیش از ازدواج منجر می‌شود. همان‌گونه که پژوهش صفایی (۱۳۹۰) این امر را تأیید می‌کند.

همچنین، این پژوهش نشان داد که خانواده (استبدادی یا سهل‌گیر) می‌تواند سهم بسزایی در گرایش دختران به سمت روابط عاطفی ناسالم داشته باشد. همسو با یافته یادشده، برناردز (۱۳۸۴) اشاره می‌کند که ساختار خانواده می‌تواند طیفی استبدادی تا دموکراتیک را دربرگیرد و به همان اندازه که ساختار مستبدانه مبتنی بر روابط ناصحیح در خانواده است، الگوی عدم مداخله اعضا و اغماض نسبت به یکدیگر نیز حکایتگر روابط حداثی بین اعضاست. در خانواده‌ای که مبتنی بر شالوده‌ای استبدادی است، عشق مجال بروز و ظهور نمی‌یابد. از این رو، می‌توان گفت زمانی که ساختار خانواده به سمت روابط عاطفی سرد گرایش دارد، افراد نیاز عاطفی خود را در بیرون از خانواده جست‌وجو خواهند کرد.

این تحقیق نشان داد که «چشم و هم‌چشمی عاطفی» در میان دختران جوان، به‌منزله یک

زمینه مهم در شکل‌گیری روابط عاطفی پیش از ازدواج نقش ایفا می‌کند که این امر در ارتباط با پدیده «گروه مرجع» قابل تبیین است. دختران جوان همواره در زمینه رفتارها و ارزش‌های خود به الگوپذیری از گروه مرجع می‌پردازند و بدین ترتیب برای جا نماندن از قافله همسالان در عرصه روابط عاطفی نیز از آن‌ها پیروی می‌کنند.

براساس یافته‌های این پژوهش، از آنجا که زنان شکل‌گیری این روابط را نتیجه مطلوب انتخاب شخصی خود تلقی می‌کنند، تمایل فراوانی نیز برای حفظ این روابط از خود نشان می‌دهند و این امر زمینه نابرابری جنسیتی را بیش از پیش تقویت خواهد کرد. آن‌ها نوعی انفعال رفتاری را در پیش می‌گیرند و چنانچه کنترل و خشونت از سوی شخص مورد علاقه اعمال شود، آن را نادیده می‌گیرند. همان‌گونه که برخی محققان اشاره کرده‌اند «از عوارض روابط اجتماعی ناعادلانه، نابرابری‌های جنسیتی است. در جامعه پدرسالاری که اساس آن نابرابری میان دوجنس است، تبعیض و پیش‌داوری و استثمار جنسی نیز امری غیرقابل انکار است» [۱۲، ص ۳۷]. در واقع، می‌توان گفت که این دختران تصور می‌کنند که برای نگه‌داشتن عشق در رابطه عاطفی، هر بهایی را باید پرداخت، اما زمانی که عشق را از دست می‌دهند می‌بینند که پیش از آن چیزهای بیشتری را از کف داده‌اند. از این رو، بسیاری از دختران پس از جدایی متوجه می‌شوند که از بسیاری از جنبه‌های زندگی خویش همچون تحصیلات، شغل، هنجارهای اجتماعی و دوستان غفلت کرده‌اند. همان‌گونه که هاموند^۱ (۱۹۸۸) نیز اشاره می‌کند، زمانی که پیوندهای احساسی انسان با یک شخص یا گروه افزایش یابد، الزاماً از پیوندهای احساسی وی یا گروه یا اشخاص دیگر کاسته می‌شود [۱۱، ص ۱۱۶]. و بسیاری از دختران، پس از جدایی، با کاهش منزلت اجتماعی خویش مواجه می‌شوند و همچنین دچار بی‌اعتمادی جنسیتی می‌شوند و به سرکوب عشق می‌پردازند. در واقع، براساس یافته‌ها می‌توان گفت که هرچه دختران در یک رابطه عاطفی انفعال رفتاری بیشتری از خود نشان دهند، موجبات نابرابری جنسیتی بیشتری را فراهم می‌آورند و نابرابری جنسیتی در یک رابطه عاطفی به سرکوب عشق، اعتماد جنسیتی و غفلت اجتماعی دختران منجر می‌شود.

این تحقیق به صورت ضمنی نشان داد که عدم مشروعیت و وجود ابهام در روابط عاشقانه پیش از ازدواج و همچنین حساسیت هویت دختران در جامعه ایران عامل تقویت‌کننده عدم آشکارسازی ناملايمات در این روابط می‌شود؛ درحالی‌که زنان روابط عاشقانه را در جهت تحقق ایده‌آل‌های عاطفی و فردی خود شکل می‌دهند، اما ماهیت این روابط در بستر جامعه ایرانی که همواره بر فرادستی مردان و فرودستی زنان تأکید داشته است می‌تواند ناقض امیال فردی زنان باشد. همچنین، این حوزه نیازمند مطالعات و تحقیقات گسترده‌ای است و فرهنگ‌سازی در حوزه عشق از طریق رسانه‌ها و همچنین آموزش و آگاه‌سازی زنان و

خانواده‌ها مشخص کردن هنجارها و ارزش‌هایی مختص جامعه ایران در این حوزه، تدوین برنامه‌هایی در جهت توانمندسازی زنان ایرانی با تکیه بر ارزش‌های بومی و به‌خصوص تقویت ارزش‌های اخلاقی و تقید و التزام دینی می‌تواند نوعی تربیت و جامعه‌پذیری رفتار عاشقانه را در جهت رفع آسیب‌ها تقویت کند.

منابع

- [۱] آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- [۲] آزاد ارمکی، تقی و غفاری غلامرضا (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- [۳] ایوانز، مری (۱۳۸۶). *عشق بحثی غیرعاشقانه*، ترجمه پروین قائمی، تهران: آشیان.
- [۴] باومن، زیگمونت (۱۳۸۴). *عشق سیال*، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
- [۵] برناردز، جان (۱۳۸۴). *درآمدی بر مطالعات خانواده*، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نی.
- [۶] بدار، لوک و دیگران (۱۳۸۷). *روان‌شناسی اجتماعی*، ترجمه حمزه گنجی، تهران: ساوالان.
- [۷] خلیج‌آبادی فراهانی فریده؛ کاظمی‌پور شهلا؛ رحیمی علی (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر معاشرت با جنس مخالف قبل از ازدواج بر سن ازدواج و تمایل به ازدواج در بین دانشجویان دانشگاه‌های تهران»، فصل‌نامه خانواده‌پژوهی، دوره ۹، ش ۳۳، ص ۲۸-۷.
- [۸] خمسه اکرم؛ حسینیان سیمین (۱۳۸۷). *بررسی ابعاد مختلف صمیمیت در دانشجویان متأهل*، فصل‌نامه مطالعات زنان، س ۶، ش ۱، ص ۵۲-۳۵.
- [۹] دووبوار، سیمون (۱۳۸۰). *جنس دوم*، ترجمه قاسم صنعوی، ج ۱، تهران: توس.
- [۱۰] رایاپورت، الیزابت (۱۳۹۰). *درباره آینده عشق: روسو و فمینیست‌های رادیکال*، مجموعه مقالات درباره عشق، ترجمه آرش نراقی، تهران: نی.
- [۱۱] رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۸). *آناتومی جامعه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- [۱۲] سیفاللهی، سیفالله؛ رازقیان، آناهیتا (۱۳۸۷). «عوامل اجتماعی مؤثر بر هویت جنسیتی زنان در ایران»، نامه علوم اجتماعی، س ۲، ش ۳.
- [۱۳] صفایی، مهشید (۱۳۹۰). «جوانان و عشق؛ تأثیر زمینه اجتماعی در مفهوم‌پردازی رابطه عاشقانه»، *مطالعات زنان*، س ۹، ش ۲.
- [۱۴] فلیک، اووه (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: نی.
- [۱۵] قربانی، رضا (۱۳۸۳). «تغییرات فرهنگی (از کوچ به اسکان) مطالعه موردی عشایر تالش در طول سه نسل»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- [۱۶] کاظمی، زهرا؛ نیازی، صغری (۱۳۸۹). «بررسی تأثیر عوامل فرهنگی بر الگوی ازدواج (مطالعه موردی شهر شیراز)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۱۱، ش ۲، ص ۲۳-۳.
- [۱۷] کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۹). «شناخت وضعیت ازدواج جوانان در سنین مختلف با توجه به

- ویژگی‌های جمعیت‌شناختی»، دوماهنامه حوراء (نشریه علمی فرهنگی و اجتماعی زنان)، شماره پیاپی ۳۶، ص ۱۹-۲۷.
- [۱۸] کهرباییان، سمانه (۱۳۹۰). «تغییرات گفتمان عشق در بستر تحولات اجتماعی: تحلیل گفتمان ترانه‌های پاپ دهه ۵۰ و ۸۰»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.
- [۱۹] گیدنز، آنتونی (۱۳۸۶). *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نی.
- [۲۰] _____ (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی.
- [۲۱] مبصری، هدی (۱۳۸۵). «سنخ‌شناسی سیاست‌های جنسی زنان در روابط صمیمانه و عوامل مؤثر بر آن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبایی.
- [22] Chung, Donna(2005), Violence, control, romance and gender
- [23] Equality: Young women and heterosexual relationships, Women's Studies International Forum, 28:445-455.
- [24] Corbin, J. & Strauss, A. (1990), Grounded theory research: Procedures, canons, and evaluative criteria, *Qualitative Sociology*, 13(1):3-20.
- [25] Evans, Mary(2004), A Critical lens on Romantic Love: A Response to Bernadette Bawin- legros, *Current sociology*, 52(2):259-264.
- [26] Eriksen, T.H. (1995), *Small places, large issues*, London: Pluto Press.
- [27] Flybjerg, Bent (2004), *Five Misunderstanding about case-study research* In Gubrium, Silverman *Qualitative Research Practice*, Sage Publication, Thousand Oaks.
- [28] Giordnio, Peggy & Longmor Momica & Manning Wendy, 2006, "Gender and The Meaning Of Romantuc Relationships: A Focous On Boys", *American sociological Review*, vol.71(10).
- [29] Harrell, S. (1992), Aspects of marriage in three southern-western villages, *The China Quarterly*, 130.
- [30] Munck, Victor.c, Andry Kortayev, Jania De Munck , Darya Khaltourina, 2011, "Cross Cultural Analysis Of Models Of Romantic Love Among U.S. Residents, Russians And Lithuanians", *Cross Cultural Research*, Vol 45.
- [31] Ting-Toomey, S. (1991), Intimacy expression in three cultures: France, Japan, and the United States, *International Journal of Intercultural Relations*, 15:200-214.
- [32] Turner, Jonathan and Jane, Stets, 2005, *The Sociology of Emotions*. Cambridge: Cambridge University Press.
- [33] Wilcox, W. B. and, Dew, J. (2010), Is love a flimsy foundation? Soulmate versus international models of marriage, *Social Science Research*, 39 (1):687-699.